

دستگیری ژنرال‌های زن ایرانی!

۲۲ آبان ۱۳۹۳ ساعت ۹:۳۶

سرباز آرم فرمانداری را که دید، فکر کرد، «عجب! این دختر ایرانی کم‌سن و سال، نماینده فرماندار آبادان است. چقدر سمتش باید مهم باشد.» چه می‌دانست انتصاب‌های بعد از انقلاب چه طوری بود. فکر کرد عجب کسی را گرفته. بی‌سیم زد به بغداد و اطلاع داد که ما ژنرال‌های زن ایرانی را گرفته‌ایم.

در بخشی از این کتاب می‌خوانیم:

سرباز که دید من قرآن می‌خوانم و دست‌هایم باز است، گفت که «بلند شید و هر چه در جیب‌هایتان دارید، به من نشان بدید.» اصلاً یادم رفته بود جیب‌های خودم را خالی کنم. مدارک دکتر را پاره کرده بودم ولی نامه فرمان‌دار را که من را به عنوان نماینده خودش در پرورشگاه معرفی کرده بود، فراموش کرده بودم.

سرباز گفت: «بایستید و دست‌هایتان را پشت سرتان نگه دارید.»

گفتم: «نه، دست‌هام رو پشت سرم نمی‌گیرم، ولی جیب‌هام رو براتون می‌تکونم.»

دست کردم توی جیبم. نامه را کف دستم مچاله کردم و جیب‌هایم را تکاندم. چیزی نبود. اما سرباز اشاره کرد که کف دستت را باز کن. چاره‌ای نبود. دستم را باز کردم و کاغذ را به او دادم. ولی مریم با خودش چیزی نداشت.

سرباز آرم فرمانداری را که دید، فکر کرد، «عجب! این دختر ایرانی کم‌سن و سال، نماینده فرماندار آبادان است. چقدر سمتش باید مهم باشد.» چه می‌دانست انتصاب‌های بعد از انقلاب چه طوری بود. فکر کرد عجب کسی را گرفته. بی‌سیم زد به بغداد و اطلاع داد که ما ژنرال‌های زن ایرانی را گرفته‌ایم.

از یکی از اسرای ایرانی که عرب‌زبان بود و مترجم سرباز، پرسیدم، «ببخشید، ژنرال یعنی چی؟» حتی معنی ژنرال را هم نمی‌دانستم. جواب داد: «یعنی بزرگ ارتش.» گفتم: «ولی ما که نظامی نیستیم. ما نیروهای امدادی هستیم. برای درمان و پرستاری از زخمی‌ها آمده‌ایم.» مترجم از قول عراقی جواب داد: «شما نظامی هستید. چون لباستون نظامیه.» خود آن اسیر عرب هم فکر

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۲۸۲/ایرانی-زنی-های-ژنرال-دستگیرید>